سمی الّذی به انار افق العالم

حمد و ثنا و شکر و بها مقصودی را لایق و سزاست که بحرکت اصبع اقتدار سبحات و حجبات عالم را شقّ نمود و شبهات و اشارات امم را معدوم ساخت سحاب نیّر امرش را منع ننمود و غمام حجاب نگشت باسم قیّوم امام وجوه قوم قیام فرمود و کلّ را بافق برهان دعوت نمود اعراض ملوک و اغماض مملوک او را از ارادهاش بازنداشت بصریر قلم اعلی امرش را نصرت فرمود و خیمهٔ انّه لا اله الّا هو بر اعلی المقام برافراشت طوبی از برای مقبلین که بحبل متینش تمسّک جستند و بذیل منیرش تشبّث قوّت امرا ایشان را منع ننمود و ضوضاء علما محروم نساخت جلّت عظمته و جلّت قدرته و جلّ سلطانه و جلّ برهانه و عزّ ثنائه سبحان اللّه مع آنکه ندای سدره از اعلی المقام مرتفع و اشراقات انوار آفتاب حقیقت ظاهر و هویدا کلّ محجوب و محروم و ممنوع مشاهده میشوند

سبحانک یا سرّ الوجود و مالک الغیب و الشّهود اسئلک بالکلمة الّتی بها سخّرت العباد و نوّرت البلاد و بامطار رحمتک فی ایّامک الّتی بها نبتت اوراد الحقائق و المعانی فی حدائق عرفانک و باسمک الّذی فتحت به مدائن القلوب و اظهرت المفقود و زیّنته بطراز الوجود بان تؤیّد عبادک علی الاستقامة علی امرک و التّوجّه الی وجهک و القیام علی خدمتک ای ربّ تسمع ضوضآء النّاعقین من المدن و ضواحیها الّذین نقضوا عهدک و میثاقک و قالوا ما ناح به سکّان فردوسک و اهل خبآء مجدک ای ربّ اسئلک بقوّة مشیّتک و نفوذ ارادتک و قدرة کلمتک العلیا و اقتدار قلمک الاعلی بان تؤیّد عبادک علی حفظ لئالی محبّتک و جواهر علمک و عرفانک انت الّذی شهد بقدرتک من فی ارضک و سمآئک و اعترف بسلطانک من فی ملکوتک و جبروتک لا اله الّا انت المقتدر المهیمن العلیم الحکیم

نامهٔ آنجناب و آنچه سؤال شد رسید باید آنجناب بنیّر این کلمهٔ علیا که از افق سماء قلم اعلی اشراق نموده ناظر باشند یا ملأ الارض دعوا الیوم ما عند القوم متوجّهین الی اللّه المهیمن القیّوم این روز غیر روزهاست و یوم غیر ایّام باید آنجناب بر خدمت امر قیام نمایند و عالم را بنور توحید حقیقی منوّر سازند اینمظلوم متحیّر که چه گوید و چه ذکر نماید که عرف یوم الهی از او متضوّع گردد

یا ایّها المقبل نفحات برهان از روایح ما فی الامکان بمثابهٔ آفتاب واضح و معلوم ولکن عباد از او غافل و محجوب امروز از حفیف سدرهٔ منتهی این کلمهٔ علیا اصغا میشود هذا یوم اللّه لا یذکر فیه الّا هو اگر نفسی باصغاء این کلمه فائز شود بکلّ خیر فائز است لعمر اللّه اینکلمه جمیع اوهام و ظنون را محو و معدوم نماید طوبی للسّامعین نیکوست حال کسیکه بآن موفّق شود و این ذکر را که سیّد اذکار است بیابد آنچه گفته شده باندازه بوده و للّه اظهار شده و قلم اعلی تا حال بلحن خود علی ما ینبغی نطق ننموده سارقین در پی و خائنین بر مراصد منتظر در صدد منع عباد و جمع آثار قلم اعلی بوده و هستند مقصودشان عند اللّه واضح و مشهود و از عباد مستور

قائمی در دنیا نبود مع ذلک وجود موهومی را با جنود کذب بر مقام عالی مقر دادند و بایادی اوهام شهرها بنا نهادند و بمعمارهای ظنون مدن و دیار تعمیر نمودند عاقبت آن ظنون و اوهام در یوم قیام ببغضا تبدیل شد و بر سیّد انام وارد شد آنچه که عیون اهل فردوس اعلی گریست و سدرهٔ منتهی نوحه نمود جعفر از روی راستی و حقیقت بیک کلمه نطق نمود الی حین کذّابش گفتند اینست شأن مظاهر اوهام و ظنون علمای ایران طرّاً در سنین اوّلیّه بر قطع سدرهٔ مبارکه قیام نمودند و بر قتلش فتوی دادند حال تفکّر نمائید یکنفر از علمای آن دیار بقدر سمّ ابره بر حقیقت امر آگاه نه بسیار تفکّر لازم که شاید آنجناب للّه قیام نمایند و ناس را از ظنون و اوهام حفظ کنند تا مجدّد بمثابهٔ اوهامات قبل مبتلا نشوند الیوم از ظلم مشرکین چشم انصاف میگرید و هیکل عدل نوحه مینماید حال مظاهر اوهام از سبیل واضح مستقیم گذشتهاند و ناس را براههای مهلک ظنون

دعوت مینمایند انّ ربّک یعلم و النّاس هم لا یعلمون طوبی لمن تمسّک بحبل العدل و کان من المنصفین حقّیکه معادل کتب الهی از سماء مشیّتش نازل او را باوهامات خود میسنجند و انکار میکنند و از برای دونش اثبات حقّیّت مینمایند اگر این نبأ عظیم و امر ظاهر مبین انکار شود چه اثبات میشود قاتلهم اللّه باری از حقّ میطلبیم آنجناب را مؤیّد فرماید بر نصرت امر للّه بایستید و للّه بگوئید اینمظلوم تا حال اصل امر را ذکر ننمود ولکن هر ذی بصر و انصافی از نفحات آیات و ظهورات بیّنات و قیام مظلوم امام وجوه ادراک مینماید آنچه را که لایق و سزاست

الها معبودا مقصودا کریما رحیما جانها از تو و اقتدارها در قبضهٔ قدرت تو هر که را بلند کنی از ملک بگذرد و بمقام رفعناه مقاماً علیّا رسد و هر که را بیندازی از خاک پستتر بلکه هیچ از او بهتر پروردگارا با تباه‌کاری و گناهکاری و عدم پرهیزکاری مقعد صدق میطلبیم و لقای ملیک مقتدر میجوئیم امر امر تو است و حکم آن تو و عالم قدرت زیر فرمان تو هر چه کنی عدل صرفست بل فضل محض یک تجلّی از تجلّیات اسم رحمانت رسم عصیان را از جهان براندازد و محو نماید و یک نسیم از نسائم یوم ظهورت عالم را بخلعت تازه مزیّن فرماید ای توانا ناتوانانرا توانائی بخش و مردگان را زندگی عطا فرما شاید تو را بیابند و بدریای آگاهیت راه یابند و بر امرت مستقیم مانند اگر از لغاة مختلفهٔ عالم عرف ثنای تو متضوّع شود همه محبوب جان و مقصود روان چه تازی چه فارسی اگر از آن محروم ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی ای پروردگار از تو میطلبیم کلّ را راه نمائی و هدایت فرمائی توئی قادر و توانا و عالم و بینا

یا ایّها المذکور لدی المظلوم للّه الحمد بعنایت قلم اعلی و آثارش فائز شدی از حقّ میطلبیم ترا مؤیّد فرماید و مستقیم دارد و یجعلک علم الهدایة بین العباد و رایة الثّنآء فی البلاد اشکر اللّه انّه ذکرک بما لا یعادله شئ من الاشیآء اعرف ثمّ احفظ و کن من الحامدین انّا وجدنا من کتابک عرف المحبّة و الاقبال ذکرناک بهذا اللّوح المبین الّذی لاحت من افقه شمس عنایة اللّه ربّ العالمین طوبی لاذن سمع النّدآء و لوجه توجّه الی الافق الاعلی و لعین رأت الآیة الکبری و لرجل قام علی خدمة امر اللّه ربّ الکرسیّ الرّفیع قد خلقت الآذان لاصغآء ندآء الرّحمن و الابصار لمشاهدة الآثار طوبی لمن سمع و رأی و ویل للغافلین انّ البحر الاعظم اراد ان یقذف علیک لئالی الحکمة و البیان لتفرح و تکون من الشّاکرین قل یا قوم اتّقوا اللّه و لا تتّبعوا الّذین بدّلوا نعمة اللّه کفراً ضعوا الیوم ما عند القوم مسرعین الی اللّه الفرد الخبیر اجیبوا داعی اللّه بینکم ثمّ اتّخذوه معیناً لانفسکم انّه اتی لنجاتکم یشهد بذلک کلّ عالم خبیر و عارف بصیر قل

الهی الهی اسئلک بآیاتک الکبری و مظاهر قدرتک یا مولی الوری و بامرک الّذی به سخّرت الملک و الملکوت و برحیقک المختوم الّذی فتحت ختمه باسمک القیّوم بان تؤیّد عبادک علی الاقبال الیک و التّمسّک بحبل عنایتک و التّشبّث بذیل رحمتک ای ربّ لا تمنعهم عن لئالی بحر علمک و عن مائدة بیانک و عمّا انزلته من سمآء مشیّتک ثمّ زیّنهم یا الهی بطراز التّقوی انّک انت مولی الوری و ربّ العرش و الثّری لا اله الّا انت السّامع المجیب و السّمیع البصیر

در جواب مسائل توقّف رفت چه که اینمظلوم بر حسب ظاهر علوم معروفه را نیاموخته در مدارس وارد نشده و از مباحث اطّلاع نداشته و از ما عند الخلق گذشته و بما عند اللّه متمسّک مقصود آنکه آنجناب این ایّام بخدمت امر مشغول شوند اینست مقام اعلی اگر بآن تمسّک نمائید یکشف اللّه لک ما اردته من عمّان علمه المحیط چه که این ایّام اشتغال باین مراتب انسان را از امر اعظم و افق اعلی و ذروهٔ علیا بازمیدارد از قبل شئون علمیّه از قلم اعلی نازل و این ایّام اقتصرنا الامور علی انّه لا اله الّا انا المقتدر القدیر قد جئت من مطلع البیان ببرهان مبین در یکی از الواح این آیهٔ مبارکه نازل لیس الیوم یوم السّؤال و الجواب ینبغی لکلّ نفس اذا سمع النّدآء من الافق الاعلی یقوم و یقول لبّیک یا مقصود العالم و لبّیک یا محبوب من فی السّموات و الارضین

و نذکر لجنابک ما نزّل فی اوّل ورودی فی السّجن فی جواب من سئل عن العالم و مبدئه و علّة خلقه و ظهوره الی ان قلنا لیس لجنابک ان تلتفت الی قبل و بعد اذکر الیوم و ما ظهر فیه انّه لیکفی العالمین انّ البیانات و الاشارات فی ذکر هذه المقامات تخمد حرارة الوجود لک ان تنطق الیوم بما تشتعل به الافئدة و تطیر اجساد المقبلین امش بقوّة الاسم الاعظم فوق العالم لتری اسرار القدم و تطّلع بما لا اطّلع به احد انّ ربّک هو المؤیّد العلیم الخبیر

کن نبّاضاً کالشّریان فی جسد الامکان لیحدث من الحرارة المحدثة من الحرکة ما تسرع به افئدة المتوقّفین طوبی لمن فاز بفیضان هذا البحر فی ایّام ربّه الفیّاض الحکیم کن مبلّغ امر اللّه ببیان تحدث به النّار فی الاشجار و تنطق انّه لا اله الّا انا العزیز المختار قل انّ البیان جوهر یطلب النّفوذ و الاعتدال امّا النّفوذ معلّق باللّطافة و اللّطافة منوطة بالقلوب الفارغة الصّافیة و امّا الاعتدال امتزاجه بالحکمة الّتی انزلناها فی الزّبر و الالواح

قد تضوّعت نفحات الآیات و ظهرت اعلام البیّنات ولکنّ القوم فی وهم عجاب انشآءاللّه بقوّة ملکوتی نصرت نمائی و احداث آن و ظهور آن از قلوب فارغهٔ صافیه بوده و هست اوست آیة اللّه در وجود و امانت او در افئده و قلوب علما از عرفانش علی ما ینبغی قاصر و حکما عاجز این آیهٔ عظمی حاکم است در عالم و متصرّف است در امم اسماء طائف حول او و اسباب مطالع ظهور صفات او توجّهش باسباب بصر بصیر است و باسباب سمع سمیع و باسباب نطق ناطق اگر این قوّه را مانعی منع ننماید و حجابی حایل نشود نافذ و قدیر است او است آفتابیکه از افق سماء عالمِ ادراک اشراق نموده اگر حجبات اوهام حجاب نشود عالم را منوّر نماید دارای اینمقام اعزّ اعلی را سطوت عالم و جنود امم و شبهات علما و اشارات فقها از مالک اسماء منع ننماید اینست مقام ما انزله الرّحمن فی الفرقان قل اللّه ثمّ ذرهم فی خوضهم یلعبون بقول خلیل علیه بهائی و عنایتی بل فی حوضهم کذلک نطق بالعدل انّ ربّک هو السّمیع البصیر

للّه الحمد از برای آنجناب نازل شد آنچه که هر کلمهٔ آن بر فضل و عنایت حقّ شهادت داده و میدهد نحمده علی فضله و عنایته و علی رحمته الّتی سبقت من فی السّموات و الارضین البهآء علیکم و علی الّذین ما منعهم شئ من الاشیآء عن مالک الاسمآء و فاطر السّمآء سمعوا النّدآء و اقبلوا و قالوا اللّه ربّنا و ربّ العرش العظیم

این سند از کتابخانهٔ مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۲ مه ۲۰۲۴، ساعت ۱:۰۰ بعد از ظهر